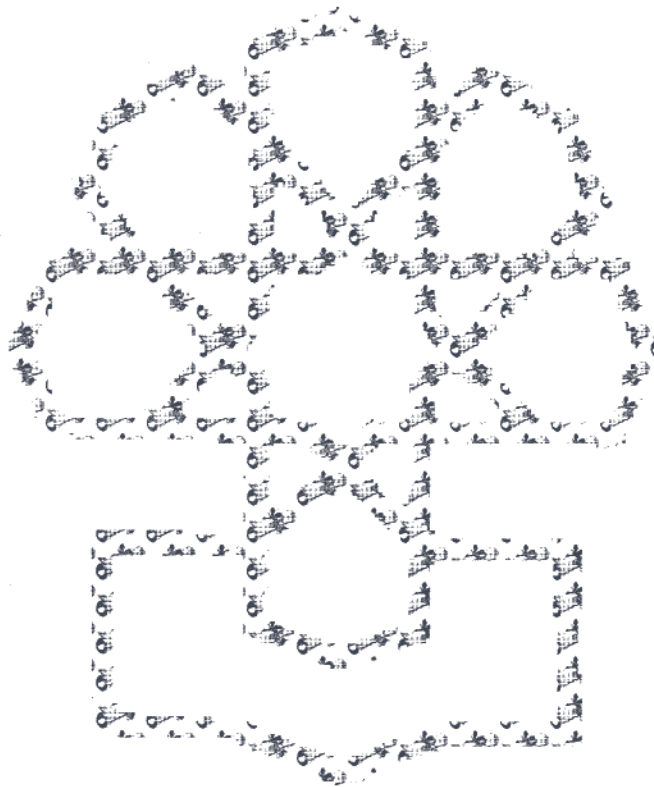


۲۳۷۵

۲۳۷۵



پیرامون روز معلم



معاونت پژوهشی
اردیبهشت ۱۳۷۶

کار: معاونت پژوهشی

کد گزارش: ۴۱۰۲۳۷۵

بسمه تعالی

پیرامون روز معلم

کد گزارش: ۴۱۰۲۳۷۵

مقدمه

«لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم اياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين»^۱

از موارد بسیار نادری که خداوند بر مؤمنین منت می‌گذارد در موضوع این آیه شریفه است که خداوند بر مؤمنین لطف کرد و پیغمبری از بین خود آنها برانگیخت تا آیات خدا را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و به آنها کتاب و حکمت را تعلیم دهد.

تمام این مسائل بعد از «بعث» است که یک حرکت و نهضت است که نظام فکری، فلسفی، اجتماعی و حکومتی جامعه را دگرگون می‌سازد و این حرکت انقلابی بدون دگرگونی فرهنگی و بدون دگرگونی در مسئله تعلیم و تربیت معنا ندارد. موج «بعث» متوجه شکافتن و در هم ریختن آن ضلال و گمراهی و تاریکی است که به عنوان «عصر جاهلیت» معروف بود. یعنی قبل از انقلاب اسلامی و قبل از آن که پیغمبر اکرم (ص) این رسالت بزرگ جهانی را پیدا کند، عصر را عصر جاهلیت می‌نامیم. چون نظام فکری و نظام فرهنگی و اجتماعی بر مبنایی است که حاصلی جز جهل و ظلمت ندارد.

فصل اول - ارزش علم

«هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون انما يتذكر اولوالالباب»^۲ آیه شریفه، دانا و نادان را در مقابل هم قرار داده و می‌فرماید مساوی نیستند. اما این نابرابری تنها در یک بعد نیست. بلکه ابعاد گوناگونی دارد.

این که دانا و نادان مساوی نیستند، هم از نظر دنیوی است و هم از نظر اخروی، در دنیا هم از نظر بیرونی و هم از نظر درونی مساوی نیستند.

۱- از نظر بیرونی: آگاهی خودش تعهد آور است، دانا آنچه را که نافع می‌یابد، به دست می‌آورد و اگر آگاه شد که امری مضر است، مراقبت می‌کند که آن ضرر و زیان متوجه او نشود. بدین ترتیب علم تعهد عملی می‌آورد.

آیه شریفه: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» از جمله آیاتی است که مقارنه علم و عمل را مطرح می‌کند.

«لا خیر فی علم بلا عمل»

خیر نیست در آن عملی که در کنارش تعهد عملی ندارد.

«لا تتعلم العلم بما لا ينتفع به فان لم ينفعه علمه لا ينفعك»

۱. آن عمران، ۱۶۴.

۲. زمر، ۹.

برای علم آموزی، نزد کسی که خود از علمش بهره‌مند نشده، نرو. پس اگر علمش برای او سود نیاورد، به تو نیز سودی نمی‌بخشد.

اگر کسی به چیزی که برای او نافع است، برخوردار کند نفع را برای خودش کسب می‌کند و در اینجا فرقی بین علوم مادی و معنوی نیست. گاهی چیزی برای حیات مادی مفید و برای حیات معنوی مضر است و یا بالعکس و در شرایطی تلاقی پیش می‌آید.

در این حالت‌ها عقل حکم می‌کند که آنچه برای حیات اخروی مفید است، مقدم دانسته شود زیرا حیات اخروی جاودانه است.

پیغمبر اکرم (ص): «من عرضت له الدنيا والاخره فاختر الدنيا وترك الاخره لقي الله يوم القيامة و...»^۱ پیغمبر اکرم فرمود: کسی که پیش دنیا و آخرت بود و او دنیا را انتخاب کرد، این در قیامت خدا را ملاقات می‌کند، در حالتی که حسنه‌ای ندارد که سپر آتش شود و کسی که نفع اخروی را در نظر بگیرد و نفع دنیوی را ترک کند، در قیامت خدا را ملاقات می‌کند، در حالی که خداوند از او راضی است.

اولین تعهدی که آگاهی نسبت به چیزی می‌آورد این است که شخص عالم را متعهد می‌کند که آنچه را دریافت کرده به کسی که چنین دریافتی ندارد، منتقل کند که این تعلیم است.

علی (ع): «ما اخذ الله ميثاقاً من اهل الجهل بطلب تبیان علم حتى اخذ ميثاقاً من اهل العلم لبیان العلم من الجهال لان العلم قبل الجهل».

خداوند عهد و پیمان غلیظ و مؤکد (ميثاق) از اهل جهل نگرفت که آگاهی را طلب کنند، مگر این که خداوند ميثاق و عهد غلیظ از اهل علم گرفت که آگاهی خود را برای کسانی که آگاهی ندارند، بیان کنند. یعنی قبل از این که خداوند به جهال بگوید که بروید و جهالتتان را برطرف کنید، به دانایان گفت بروید و آنچه را می‌دانید، بگویید.

همچنین در روایات داریم که اگر کسی علم خود را که برای دیگران نافع است پنهان کند، خداوند در قیامت بر دهانش لجامی از آتش می‌زند (عذاب متناسب با فعل دنیوی).

۲- از نظر درونی: آگاهی به هر امری از امور، چه مادی و چه معنوی، پرده‌ای از جهل را برطرف می‌کند و مرتبه‌ای از معرفت نسبت به بی‌نهایت برای انسان ایجاد می‌کند و چنین انسانی هدایتی نسبت به گذشته‌اش پیدا می‌شود. در روایات داریم که اگر کسی به علمش افزوده شود ولی بعد معرفتی‌اش افزوده نشود، عالم نیست و بر دوری‌اش از خدا افزوده می‌شود. چنین فردی از نظر معارف اسلامی جاهل است. این معرفت معنوی باعث می‌شود که دید او نسبت به خداوند با دید جاهل تفاوت کند و چون عظمت خداوند را بیشتر درک کرده است خوفی پیدا می‌کند که بالاترین خوف از خدا، خوف عظمت است. «انما یخشی الله من عباده العلماء» خشیت، خوفی است که منشأ آن ادراک علمی درونی باشد. البته جاهل هم خوف از خدا پیدا می‌کند، چون شنیده است که خداوند، گناهکار را عذاب می‌کند. این خوف با خشیت عالم متفاوت است.

بعد اخروی: شبهه‌ای نیست که علما و دانشمندانی که به علمشان عمل کنند و به دیگران بیاموزند و به این وسیله معرفت درونی آنان بالا رود و در نتیجه اعمال را با کیفیت بالاتر انجام دهند، از نظر درجه، نزدیک‌ترین مردم به انبیا هستند.

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۱۴.

قال رسول الله (ص): «أقرب الناس من درجة النبوه اهل العلم و الجهاد».

علم، انسان را از حیوانیت خارج می‌کند و به مقام انسانیت می‌رساند. همیشه علم، مقدمه عمل است. علم خود به خود سازنده نیست. آنچه انسان را انسان می‌کند، عملی است که از علم نشأت بگیرد. علوم می‌که اثر معرفتی نداشته باشد، به حجاب تعبیر می‌شود که مانع هستند.

فصل دوم - بقای عالم و معلم

انسان طالب بقاست و هیچ وقت مایل نیست که فانی شود. این که از مرگ می‌گریزد، به این دلیل است که خیال می‌کند مرگ نابودی است. همه انسان‌ها از این عالم کوچ می‌کنند، چه کند که حیات او در این عالم ادامه یابد. به طوری که فانی نشود؟ در معارف ما آمده است که اگر انسان علوم نافع را بیاموزد و آن را به دیگران منتقل کند و انسان‌های دیگر را بسازد آنها وجود تنزلی انسان در این عالم می‌شوند.

علی (ع): «العالم حی و ان کان میت الجاهل میت و ان کان حی».

در اینجا موت و حیات طبیعی و مادی نیست. عالم زنده است اگر چه موت طبیعی برای او حاصل شود و جاهل مرده است اگر چه مرگ طبیعی او نرسیده باشد.

عالم نسبت به دیگران حیات بخش است، چون علم خودش حیات است. جاهل دستش از این ماده حیاتی خالی است، لذا بعد از موت طبیعی در این عالم هیچ ادامه حیاتی ندارد.

علی (ع): یا کمیل: «ملک خزان الاموال و هم احياء و العلماء باقون ما بقی الدهر».

مال داران هلاک شدند و حال این که از نظر حیات مادی سرکار هستند، اما علما باقی هستند تا روزگار باقی است.

«اعیانهم مفقودة و امثالهم فی القلوب موجوده».

پیکرهایشان از نظرها پنهان شده است ولی امثال آنها در قلوب موجود است.

این مثال وجود برزخی نیست که آن در مخیله انسان است و مربوط به نفس است. علی (ع) قلب را مطرح می‌کند. وجود تنزلی آنها در دل‌ها موجود است. اینها دل را ساخته‌اند و سازنده دل خود در دل وجود تنزلی منعکس است.

فصل سوم - سرمایه انسانی

در مباحث توسعه، اندیشمندان بر این نکته تأکید کرده‌اند که جنبه‌های کمی و کیفی جمعیت به ویژه نیروی کار و هماهنگ نمودن آن با نیازها و اهداف اقتصادی جامعه از عوامل بنیادی رشد محسوب می‌شود و بدین وسیله بر ارتباط توسعه و نیروی انسانی اصرار دارند. بر این اساس آموزش جمعیت فعال از اقدامات لازم برای حرکت در مسیر توسعه اقتصادی شمرده شده و مدرسه به عنوان محرک اصلی توسعه قلمداد گردیده است.

اقتصاددانان از مدت‌ها پیش بر این باور بوده‌اند که مهم‌ترین عنصر تشکیل دهنده ثروت مولد یک کشور سرمایه فیزیکی (دارایی‌های تولید شده) است. اما بنابه ارزیابی بانک جهانی در ۱۹۲ کشور، سرمایه فیزیکی

به طور متوسط تنها ۱۶ درصد ثروت را تشکیل می‌دهد. سرمایه طبیعی مهم‌تر است و ۲۰ درصد سرمایه را تشکیل می‌دهد. از آن هم مهم‌تر سرمایه انسانی است که ۶۴ درصد ثروت را تشکیل می‌دهد.^۱ بنابراین نیروی انسانی اصلی‌ترین عنصر تشکیل دهنده ثروت یک کشور محسوب می‌شود و آموزش آن از بعد توسعه و سازندگی نیز اهمیت به سزایی می‌یابد. لذا یکی از شاخص‌های توسعه، وضعیت سواد نیروی انسانی تعیین شده است.

یکی از برکات نظام اسلامی، بالابردن سطح آموزش و گسترش آن در تمام کشور بوده است. به طوری که در سال ۱۳۵۸-۱۳۵۷ نسبت باسوادی ۴۷/۵ درصد بوده که در سال ۱۳۷۵-۱۳۷۴ به ۸۴/۵ درصد بالغ شده است. همچنین تعداد دانش‌آموزان کشور از ۷/۹۶ میلیون نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۷ به ۱۸/۱۹ میلیون در سال ۱۳۷۴-۱۳۷۵ افزایش یافته است. این رقم در سال جاری به ۱۸/۴۵ میلیون نفر رسیده است. نکته دیگر رشد بیشتر تعداد دانش‌آموزان دختر است که با توجه به تغییر محیط جامعه، اهتمام مسئولان نظام و اقبال خانواده‌ها، شرایط بهتری برای تحصیل دختران فراهم شده است. در سال ۱۳۵۸-۱۳۵۷ درصد تعداد دانش‌آموزان دختر به کل، ۳۸/۴۳ درصد بوده که در سال ۱۳۷۴-۱۳۷۵ به ۴۶/۲۶ درصد افزایش یافته است. بدون شک مدارس، نقشی اساسی در آموزش نیروی انسانی کشور ایفا می‌کنند و با توجه به وضعیت و دست‌پرده‌های آنان، مراکز بعدی آموزشی اعم از دانشگاه‌ها و مراکز فنی و حرفه‌ای می‌توانند رسالت خود را به انجام رسانند. لذا بالابردن بنیه علمی دانش‌آموزان از اهمیت به سزایی برخوردار است. در حال حاضر سرانه دانش‌آموزی در بودجه سال ۱۳۷۶ برابر با ۴۵ هزار تومان است که در خوش‌بینانه‌ترین وضع حدود $\frac{1}{9}$ سرانه دانشجویی است. به نظر می‌رسد که در برنامه‌های آتی توسعه باید سهم بیشتری برای آموزش و پرورش در نظر گرفته شود تا کیفیت نیروی انسانی کشور بهبود یابد. این مطلوب بیش از تخصیص بودجه مناسب نیاز به همت والای معلمان شریف کشور دارد که امر آموزش را که در حقیقت جایگاه انبیا است به نحو احسن به انجام رسانند.

در حال حاضر برجستگی از میان دانش‌آموزان در مسابقات جهانی که به نام المپیاد برگزار می‌شود، درخشش خوبی داشته‌اند و بسیاری از کشورهای صاحب نام را پشت سر گذاشته‌اند. همه اینها نشان از استعداد بالای فرزندان این کشور دارد که با برنامه‌ریزی دقیق‌تر به نتایج دلخواه خواهد رسید. یکی از مشکلاتی که آموزش و پرورش از سال‌های دور با آن روبه‌رو بوده وضعیت نیروی انسانی این دستگاه است. براساس تبصره ۳۷ برنامه پنج‌ساله دوم توسعه، شاخص‌های نیروی انسانی مورد نیاز آموزش و پرورش در سال گذشته تکمیل گردید و به تصویب هیئت وزیران رسید. این امر زمینه خوبی برای برنامه‌ریزی‌های آتی این دستگاه است.

فصل چهارم - مروری بر آثار و افکار شهید مطهری

دوازدهم اردیبهشت هر سال یادآور خاطره بزرگ مردی است که بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) درباره او چنین فرمود:

«مطهری که در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم‌نظیر بوده، رفت و به ملا اعلی پیوست، لکن

۱. گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶، سازمان ملل متحد.

بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی، علمی و فلسفی اش نمی‌رود».

و در جایی دیگر این چنین می‌فرمایند که:

«در اسلام عزیز به شهادت این فرزند برومند و عالم جاودان ثلمه‌ای وارد شد که هیچ چیز جایگزین آن نیست».

در این قسمت به‌طور مختصر جنبه‌هایی از زندگی این متفکر بزرگ اسلامی را مرور می‌نماییم.

مشى سياسى و اجتماعى

اندیشه و مشى سياسى و اجتماعى شهيد مطهرى گرفته شده از ايدئولوژى اسلامى و نحوه برداشت او از تعاليم اسلام بود، او را بايد يك عالم اسلام شناس و يك مصلح روحانى دانست كه به شيوه صدر صد اسلامى بدون دنباله‌روى از غرب يا التقاط ميان اسلام و شيوه‌هاى غرب، طالب اصلاح جامعه بود. او اين گونه مى‌انديشيد كه اسلام، در متن خود، هم دين است و هم دولت. هم ايدئولوژى است و هم نظام حكومت.

«الاسلام دين و دولة» و «الاسلام دين و حيات».

او متفكر اسلامى بود كه آرزو داشت اسلام در همه ابعادش از جمله بُعد سياسى، از نو در جامعه اسلامى و در جهان پياده شود و خود واحدی، مستقل از گرایش‌های شرقی و غربی در عرصه جهانی عرض وجود کند.

فضايل اخلاقى

استاد مطهرى فردى بسيار وارسته بود. از خصوصيات اخلاقى او اين بود كه نزد ارباب زر و زور خضوع نمى‌کرد و تسليم كسى نمى‌شد. تا امكان داشت، اظهار حاجت نمى‌کرد، در جمع مال و ثروت دنيا حريص نبود و دوران طلبگى به كلى نسبت به آن بي‌اعتنا و فارغ‌البال بود.

وى بسيار و رازدار و سرنگه‌دار بود، نقشه‌ها و فعاليت‌هاى خود را حتى الامكان پنهان مى‌کرد و جز به اهلس نمى‌گفت.

وى شيفته علم و دانش بود و به بهترين وجه اين شيفتگى را در نوشته‌هايش منعكس كرده است. در مسائل علمى كنجكاو و دقيق بود و تا به عمق مطالب پى نمى‌برد، آرام نمى‌گرفت.

در برابر فضل و كمال و لياقت در هر كس يافت مى‌شد - حتى آنان كه از راهش جدا بودند - خاضع بود و انصاف مى‌داد و حتى به زبان مى‌آورد.

آثار و تاليفات شهيد مطهرى

حضرت امام در فرازى از يكي از صحبت‌هايش در رابطه با ايشان اين گونه فرموده‌اند:

«سالروز شهادت شهيد مطهرى است كه در عمر کوتاه خود اثرات جاويدى به يادگار گذاشت كه پرتوى از وجدان بيدار و روح سرشار از عشق به مكتب بود. او با قلمى روان و فكري توانا در تحليل مسائل اسلامى و توضيح حقايق فلسفى، با زبان مردم و بي‌قلق و اضطراب، به تعليم و تربيت جامعه پرداخت. آثار قلم و زبان او بي‌استثنا آموزنده و روانبخش است و مواعظ و نصايح او كه از قلبى سرشار از ايمان و عقيدة نشأت مى‌گرفت، براى عارف و عامى سودمند و فرح‌زاست».

تجزيه و تحليل ده‌ها كتاب و مقاله علمى در مسائل اسلامى و فلسفى نياز به سال‌ها مطالعه آن آثار كه بخش مهمى از آنها منتشر هم نشده است، كاري بسيار دشوار و انجام نشدنى است و احتياج به تاليف يك يا حتى چند كتاب دارد.

در اینجا در نهایت اختصار به مشخصات کلی آثار استاد اشاره می‌گردد.

۱- اسلامی بودن: وی همواره به اسلام می‌اندیشید و اثری و فکری جز اسلامی از او سر نمی‌زد. در میان تمام نوشتارها و صحبت‌های این شهید بزرگوار این مشخصه فکری و عقیدتی وی کاملاً هویدا و آشکار می‌باشد.

۲- مکتبی بودن: او همواره با توجه به مکتب و ایدئولوژی اسلامی مطلب می‌نوشت.

۳- هماهنگی با نیازها: اکثر نوشته‌های استاد شهید، مطالب و نیازهای جامعه را پاسخ می‌گفت. مرحوم استاد خود در این باره این چنین می‌گوید:

«بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است».

۴- تحقیقی بودن: این خصیصه در سراسر کتاب‌های این استاد به چشم می‌خورد. در بسیاری از آثار مکتوب ایشان در مورد یک مطلب خاص، چند نظریه از منابع و ماخذ مختلف مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۵- به کار بردن تعبیرات نو و ابتکاری: شهید مطهری برای آن که بتواند با مستمعینش ارتباط برقرار نماید، سعی می‌نمود مطالب فلسفی و علمی مورد نظر را به گویاترین و مفهوم‌ترین بیان که به تعبیر حضرت امام (ره) برای عارف و عامی سودمند باشد، ارائه نماید.

۶- تنوع در آثار: در میان متفکران و نویسندگان اسلامی و غیر اسلامی کمتر اتفاق می‌افتد که نویسنده‌ای در رشته‌های مختلف مطلب بنویسد و در همه آن رشته‌ها به خوبی از عهده مطالب برآید. اگر به آثار قلمی استاد مراجعه کنیم که این شیوایی و تسلط در کلیه آثار متنوع ایشان به چشم می‌خورد، مثلاً داستان‌راستان را به همان زیبایی می‌نویسد که عدل الهی را.

در پایان و به عنوان حسن ختام این بحث جمله‌ای از کلام مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نقل می‌گردد. معظم‌له در رابطه با تأثیر سخنرانی‌های استاد شهید این گونه می‌فرماید که:

«یکی از عناصری که بنیه فکر اسلامی من را پایه‌گذاری کرده است، سخنرانی‌های بیست‌سال پیش آقای مطهری است».

امام در پیامی به مناسبت اولین سالگرد شهادت این استاد گرانقدر فرمودند:

«من به دانشجویان و طبقه روشنفکران متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با

دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود».

چه اتفاقی افتاده بود که امام چنین مطلبی را اظهار فرمودند؟ و چرا باید با آثار استاد مقابله شود؟ آن هم آثار پاره تن امام و کسی که به عنوان اسلام‌شناس مسلم شناخته می‌شد. عده‌ای قبل از پیروزی انقلاب سخنرانی‌های استاد را بایکوت کردند و عده‌ای پس از شهادت او درباره آثارش به دسیسه پرداختند. چه ربطی بین این گروه‌ها بود و آیا این گروه‌ها هنوز هم در جامعه فعالیت دارند؟

آنچه مطهری را در نزد امام جایگاهی ویژه می‌بخشید به غیر از مجاهدات ایشان، شجاعت بی‌نظیری بود که در دفاع از اسلام و اعلام مواضع روشن آن نشان می‌داد. زمانی که اکثر مبارزین مسلمان، حتی بسیاری از روحانیان مبارز به دلیل برخورداری از آثار مبارزه‌گروه‌های التقاطی با شاه در مقابل آنان سکوت می‌کردند، استاد بی‌مهابا به نقد افکار آنان می‌پرداخت و اعلام می‌داشت که آیا قرار است مبارزه مشترک را به قیمت

حاکمیت «مارکس» و «انگلس» و «لنین» انجام دهیم؟
شامۀ تیز استاد هر انحرافی را در افکار و عقاید مسلمانان ردیابی می‌کرد و تمام هم خود را در زدودن آثار
التقاط از جامعه اسلامی بذل می‌نمود. لذا کسانی که فریفته افکار غرب یا شرق بودند به اشاعه آثار ایشان
خرسند نبودند و به انحای مختلف در محو این آثار می‌کوشیدند.
از سوی دیگر امام که نقش استاد را در پایه‌گذاری تفکر اسلامی می‌دانست، شخصاً به میدان آمد و اعلام
نمود که آثار استاد بدون استثنا آموزنده و روانبخش است.